

## خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

نامه‌ای در پاسخ نوشته آقای اکبر گنجی در باره هیاهوهای اسرائیل و ایران و حس میهن پرستی ما ایرانیان

از انور میرستاری

۲۵ آبان ۱۳۹۰

۱۶ نوامبر ۲۰۱۱

جناب آقای گنجی،

من هم مانند شما با پروژه اتمی ایران، نه تنها زیر عنوان « عظمت طلبی » سلطان (واژه خلیفه مناسب‌تر بود) علی خامنه ای که نوشته اید، مخالفم، بلکه به عنوان یک مبارز زیستگاهی و عضو حزب سبزه‌های اروپا و یک ایران دوست به تمام معنا، با هر گونه برنامه اتمی و هسته ای، چه از نوع صلح آمیز و چه از انواع نظامی آن، که در کشار دسته‌جمعی انسان ها و نابودی زیستگاه با تمام زندگان آن به کار برده می شوند، در ایران و جهان، به شدت مخالف هستم.

من هم به عنوان یک فرد تشنه آگاهی، مسأله انرژی اتمی در جهان را از راه خواندن، شرکت در نشست ها، کنفرانس ها و سخنرانی‌های علمی و سیاسی، پیگیری کرده و تلاش می کنم تا سود و زیان ها، مزایا و مضرت های این انرژی را بهتر بشناسم. تا به امروز حاصل اندوخته های من آن است که نیروگاه های هسته ای برای تولید برق در هیچ کشوری به طور عام و در کشوری مانند ایران که دارای انرژی‌های بیکران و رایگان و سالم می باشد، بطور خاص مقرون به صرفه اقتصادی نیست. زیان های بمب های اتمی جای خود دارد. اگر زمانی بشریت به پیدایش اتم افتخار می کرد و دورانی را به نام عصر اتم می نامید، امروز نه تنها چنین ادعایی را ندارد، بلکه ذباله های اتمی بر روی دستان کشورهای تولید کننده انرژی اتمی مانده است. به قول سخنان گهربار خانم سیمین بهبهانی در سخنرانی معروف ایشان در پارلمان اروپا در ژوئن ۲۰۰۵، « روزی خواهد رسید که بشر جایی به جز شکم خود برای دفن ذباله های رادیواکتیوی که تولید می کند، نداشته باشد ». امروزه کشورهای دارای فناوری پیشرفته، در حال بستن درهای نیروگاه های اتمی خود و به فکر جایگزینی آن و در پی دستیابی به انرژی های « پاک » و ارزان مانند انرژی‌های خورشیدی، بادی و ... هستند. آلمان و بلژیک دو نمونه خوبی در این باره می باشند. دولتمردان ایران تازه از خواب گران بیدار شده و فیلشان یاد گورستان کرده است.

من هم این اصل را می‌پذیرم که اگر مردم کشوری اراده کنند یک نیروگاه اتمی صلح آمیز بسازند، بنا به تمام قوانین بین‌المللی و پیمان های بین‌المللی هسته ای، حق مسلم آن ملت است. هیچ سازمان جهانی نمی‌تواند در این راه سدی شود. تنها و تنها خود آن ملت می‌تواند اراده اش را از راه‌های همه‌پرسی یا به وسیله نمایندگان راستین در مجلس شورای ملی و در راس آن، رئیس دولت ملی، به کرسی نشاند و در این باره تصمیم بگیرد.

این را هم در پیشگفتار نامه ام بگویم که من به شما به عنوان یک روزنامه‌نگار متعهد، مبارز، با وجدان، آگاه و موفق احترام کامل می گذارم. مبارزات و نوشته‌های شما را تا آنجایی که توانسته ام دنبال کرده ام. زمانی هم که در سلول‌های زندان اوین برای شکستن قفل سانسور در ایران و برای نهادینه شدن دموکراسی، با مرگ و دلالان مرگ دست و پنجه نرم می کردید، من هم در کنار هزاران ایرانی میهن پرست و آزادیخواه در حرکت‌های پشتیبانی شما و برای رساندن صدای شما به گوش جهانیان، در حد توانم سهمیم بودم. افتخار میزبانی سخنرانی شما را در بروکسل برای ایرانیان و بلژیکی ها داشته‌ام و در دعوت های شما

به پارلمان اروپا دستی از دور بر آتش داشته ام. ما شاید صد در صد با هم همفکر نباشیم، اما همراه هستیم و هدف هر دو ما ایرانی آزاد و آباد، حفظ استقلال و منافع ملی و یکپارچگی کشور و نور تاباندن به خانه اشباح و ارواح است.

اجازه دهید تا نامه شما را که در باره حمله نظامی اسرائیل به ایران در سایت گویا نوشته اید، با نقل قول‌هایی، از ابتدا تا انتها مروری با هم داشته باشیم.

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/11/131255.php#more>

شما می نویسد:

[محل نزاع کجاست؟ محل نزاع این است که در مبارزه ی علیه رژیم جمهوری اسلامی با چه کسانی هم جبهه باید شد و با چه کسانی نباید هم جبهه شد؟]

شما با طرح این پرسش خوب، پاسخی نادرست به آن می دهید. از همان نخست خشت اول را کج می نهید و دیوار را با بند بند های بعدی نوشته تان تا ثریا کج و کوله بالا می برید. شاید هم بتوان گفت که تنها به قاضی می‌روید و در پایان مقاله تان با نتیجه‌ای که می گیرید، راضی و خشنود از قاضی برمی گردید. گرچه بر این باورم که شما فردی منصف، منطقی و با هوش هستید.

شما در پاسخ این پرسش خودتان می گوئید که جنگ کنونی بین اسرائیل و ایران است و بخشی از اپوزیسیون می‌خواهد در کنار اولی علیه دومی قرار گیرد. راستش، تا کنون در جایی نخوانده و یا نشنیده‌ام که هیچ نیرویی از اپوزیسیون، از راست راست گرفته تا چپ چپ، چه با دین و چه بی دین، به طور رسمی و طی بیانیه ای بگوید که می‌خواهد اسرائیل و یا کشور دیگری به ایران حمله نظامی کند و هر چه زودتر ایران را بر سر آخوندها ویران سازد.

در حقیقت در پاسخ درست به پرسش درست شما باید گفت که بیش از سی سال است که مردم ایران از دست رژیم خودکامه و دیکتاتوری جمهوری اسلامی به ستوه آمده اند، جانشان به لبشان رسیده است و به جنگ با آن برخاسته اند. طرف مقابل جمهوری اسلامی، نه اسرائیل و نه کشوری دیگر، بلکه مردم خود ایران است. از کردستان گرفته تا بلوچستان، از آذربایجان گرفته تا خوزستان و... مردم آگاه تهران و نواحی دیگر پرچم نافرمانی مدنی، مقاومت، پایداری و مرگ بر دیکتاتوری را برافراشته اند.

مهم‌ترین مخالف پروژه اتمی ایران، ملت ایران و نه ملت یا دولت اسرائیل است. مگر خطر بمب های اتمی کشورهای هند، پاکستان، اسرائیل و ... برای ما بیشتر از ملت‌های خودشان است؟ این سلاح های مرگبار برای ما بیشتر هزینه دارند یا هزینه‌های آن‌ها بر دوش مردم خودشان است؟ آیا ملت ایران در معرض خطر انفجارات اتمی و پخش تشعشعات سرطان زای رادیو اکتیو قرار دارند، یا ملت‌های دارنده این نیروگاه های اتمی؟ اگر روزی سانحه ای مانند چرنوبیل روسیه یا فوکوشیمای ژاپن روی دهد، اولین قربانیان مستقیم آن، مردم خود آن کشورها خواهند بود که در نزدیکی های آن سانحه زندگی می کنند. بنابراین در درجه اول خود مردمان کشورهای دارنده انرژی اتمی باید احساس خطر کنند و با این پدیده شوم و فلاکت بار به مبارزه برخیزند. این مسأله در باره ایران نیز صادق است. دشمن درجه یک بمب اتم ایران، ملت ایران است زیرا آنان خطرات ناشی از بمب اتم را به خوبی دریافته‌اند و این ملت ایران است که در تیر رس مستقیم خطرات غیر قابل پیش‌بینی یک نیروگاه اتمی در ایران قرار دارند.

پس آقای گنجی نتیجه نگیرید که اسرائیل و ایران طرفین دعوا هستند. طرفین دعوا در ایران، مردم و رژیم غیر دموکراتیک ولایت فقیه و جمهوری اسلامی است. شما فکر می‌کنید که اسرائیل در پی کسب « قدر قدرت در منطقه » می باشد. دلیل شما

آن است که این کشور بمب اتم دارد و اگر ایران هم دارای بمب اتم شود، بنابر این آن هم دارای قدر قدرت در منطقه می‌شود و اما اسرائیل آنرا نمی‌خواهد. لابد می‌ترسد که قدر قدرتش تقسیم بر دو شود! این منطق درست نیست و بمب اتم جز دردسر هیچ قدر قدرتی به ارمغان نمی‌آورد. آیا پاکستان دارنده بمب اتم یک کشور قوی‌تر و مدرن‌تر از آلمان بدون بمب اتم است؟ اسرائیل بیشتر به دنبال امنیت خودش است و نه قدر قدرت بودن در منطقه. می‌خواهد پس از سالها دزدی و غارتگری و غصب زمین‌های فیلسطینیان، کشورهای منطقه آن را به رسمیت بشناسند و با وی داد و ستد کنند. انگار نه انگار که مردم بومی این سرزمین هم حق و حقوقی دارند.

به راستی بمب اتم اسرائیل در برابر سنگ و کلوخ‌های بچه‌های پابره‌نه فلسطینی به چه کار می‌آید؟ اگر بمب اتم می‌توانست کمترین قدرتی برای این کشور به بار بیاورد، دیگر لازم نبود دیواری بدتر از دیوار برلین در جلوی خانه‌ها و چادرهای آوارگان عرب بکشد.

بند یک در نوشته شما:

[ یکم - اسرائیل سرزمین‌های دیگران را اشغال کرده است، اما ایران سرزمین هیچ کشوری را اشغال نکرده است. قطعنامه ی ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل از اسرائیل به عنوان دولتی اشغال‌گر نام می‌برد... ]

آیا تروریست‌های ایرانی در کشورهای افغانستان، عراق، چین، فلسطین، لبنان، بحرین، سوریه و در آفریقا نیستند؟ آیا سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی بارها ایران را به خاطر نقض حقوق بشر محکوم نکرده‌اند؟ آیا تروریست‌های ایرانی در اروپا کم آدم کشته‌اند؟ وقتی تروریست‌های یک کشور، قوانین کشور دیگر را زیر پا گذاشته و آدم کش آموزش دیده دولتی، دینامیت و اسلحه در آن وارد می‌کنند، آن سرزمین را اشغال نکرده‌اند؟ این کار هم نوعی اشغال و لازم به محکوم است.

بند دو نوشته شما:

[ دوم - اسرائیل توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل به جنایات جنگی محکوم شده است، اما ایران توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل به جنایات جنگی محکوم نشده است. ]

درست است که اسرائیل به دلایل جنایات جنگی از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل محکوم شده است، اما اگر رژیم ایران به دلیل کشتار مردم کردستان ایران، سرکوب مردم ترکمن صحرا، بلوچستان، خوزستان، آذربایجان و شکنجه و کشتار بیش از سی هزار از مخالفین خود به جرم جنایات علیه بشریت محکوم نشده است، نشان از پراکندگی و ضعف اپوزیسیون ما و به قول یکی از فرزندان ما از « خاک بر سری » و بی‌لیاقتی اپوزیسیون است. دولتی که مردم خودش را می‌کشد، جرمش از آنکه در جنگی مردم بی‌گناه کشور دیگری را می‌کشد، اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست.

بند سه در نوشته شما:

[ سوم - اسرائیل به کشورهای مختلفی حمله‌ی نظامی کرده است. از لبنان و عراق و سوریه بگیرید تا جاهای دیگر، اما ایران به هیچ کشوری حمله‌ی نظامی نکرده است. ]

آیا حضور پاسداران و تروریست‌های ایرانی در سوریه، لبنان، عراق و افغانستان حمله‌ی نظامی و توطئه‌ی نظامی محسوب نمی‌شوند؟ آیا کارهایی که پاسداران در یوگسلاوی سابق و یا در جاهای دیگری انجام داده‌اند، اهداف نظامی - سیاسی و جاه طلبی رژیم ایران نبوده است؟ اگر اشتباه نکنم از جمله منظورتان، یورش اسرائیل به لبنان باشد. آیا در همان جنگ، پاسداران ایرانی در لبنان، در جبهه مقابل نبودند؟ می‌بینید که هر دو این کشورها در آتش افروزی منطقه نقش دارند، یکی حمله‌گر، دیگری

مدافع...

فراموش نکنیم که ایران از یک جنگ ۸ ساله با کشته‌هایی نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر، شکست‌خورده و جام زهر نوشان بیرون آمده است و کسانی که از آن جنگ جان سالم به در برده‌اند، در جنگی دیگر برای آفازاده‌های ۳ میلیارد دلاری نخواهند جنگید. و گر نه اگر جمهوری اسلامی توانش را داشت، بر طبل جنگ می‌کوبید. مگر نه اینکه خمینی می‌خواست پرچم اسلام را بر بالای کاخ سفید نصب کند و راه قدس از کربلا می‌گذشت؟

گویا خود شما زمانی کوتاه در سفارت ایران در ترکیه کار می‌کرده‌اید، بنابراین باید تا حدودی از سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم آگاهی داشته باشید.

بند چهار در نوشته شما:

[ چهارم - اسرائیل عضو ان پی تی نیست، تحت نظارت بین‌المللی نیست. ایران عضو آژانس است، عضو ان پی تی است و تحت نظارت شدید بین‌المللی است. ]

عضویت در پیمان کشورهای غیرهسته‌ای و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کاملاً داوطلبانه و اختیاری و نه اجباری است. از اینکه اسرائیل پیمان را امضا نمی‌کند و یا عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نمی‌شود، کار بسیار زشتی را می‌کند. اسرائیل به آشکارا می‌گوید که بمب اتم دارد و عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم نمی‌خواهد شود، اما ایران عضو آژانس است و پیمان کشورهای منع تولید سلاح‌های هسته‌ای را هم امضا کرده و متعهد شده تا بمب اتم درست نکند، در حالی که رفتار و کردارش نشان می‌دهند که در پی ساخت بمب اتم است. عملاً نتیجه کار هر دو آن‌ها یکی است و شاید هم کار ایران بدتر باشد.

بند پنج در نوشته شما:

[ پنجم - اسرائیل دارای دویست تا چهارصد بمب اتمی است، ایران غنی‌سازی اورانیوم کرده است که برخلاف ان پی تی نیست و مطابق آخرین گزارش آژانس چند مورد داشته است که "مشکوک" و دارای "ابهام" است که می‌تواند "کاربرد دوگانه" داشته باشد. مطابق همین گزارش ایران از ریاست آژانس برای گفت و گو در این زمینه‌های مورد اختلاف دعوت به عمل آورده است، اما ریاست آژانس آن را به بعد از انتشار گزارش موکول کرده است[3]. ]

از اینکه کار اسرائیل و دیگر دارندگان و سازندگان سلاح‌های اتمی غیر انسانی و محکوم است، به اندازه کافی در سطور بالا نوشته‌ام. شعار همیشگی من در این باره ضرب‌المثل معروف ایرانی است که می‌گوید «رطب خورده، چون منع رطب کند؟» اسرائیل دارای سلاح اتمی، نمی‌تواند به ایران و یا به هر کشور دیگر بدون سلاح هسته‌ای درس بدهد. البته بد نیست که یادآوری کنم که آمریکا و روسیه، اگر چه با بسیار کندی، در حال کاهش نیروهای هسته‌ای خود هستند. اما ایران چرا می‌خواهد این کار زشت را شروع بکند؟ آیا هر کاری زشتی را که اسرائیل کرد، ایران هم به پیروی از آن، باید همان کار را تکرار کند؟ آیا می‌خواهد با اسرائیل وارد مسابقه تسلیحاتی، مانند زمان جنگ سرد بین آمریکا و شوروی، شود و تمام دارایی ایران را در راه ساخت و خرید سلاح هزینه کند؟

اگر ایران به بمب اتم دسترسی پیدت کند. کسی به آن اعتراضی نکند، دو روز دیگر، قطر، بحرین، دوی، عربستان سعودی و

کویت و مصر... نیز به فکر ساخت بمب اتم خواهند بود و در این حالت منطقه به چیزی هزاران بار بدتر از بشکه های باروت تبدیل خواهد شد. آیا شما راضی هستید که دولتی مانند دولت طالبان در افغانستان دارای بمب اتم شود؟ دولت ایران یا اسرائیل، روسیه، آمریکا و ... چه فرقی با دولت طالبان دارند؟

شما کلمات مشکوک و ابهام را مانند آژانس در گیومه گذاشته و درشتتر نوشته اید. آیا به عنوان یک روزنامه‌نگار آگاه و یک فرد سیاسی و کارشناس امور ایران، در نیت ایران به دستیابی بمب اتم شک دارید؟

چرا دولت احمدی نژاد هیچ گزارشی شفاف از فعالیت‌های اتمی ایران به مجلس خودی شان، به مردم، روزنامه نگاران، دانشجویان، استادان و به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نمی دهد؟ آنرا که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟ چرا اصلاً نمی‌گویند نیروگاه های صلح آمیز ما در کجا ها ساخته می شوند؟ چقدر هزینه دارند و چگونه پرداخت می شوند؟ چقدر برق تولید خواهند کرد؟ چقدر در آمد خواهیم داشت؟ نیروگاه ها پس از چند سال مستهلک خواهند شد؟ تا چند سال اورانیوم داریم؟ چگونه اورانیوم را غنی می کنیم؟ ذباله های اتمی را چه کار خواهیم کرد؟

چرا باید از طریق ماهواره ها و « جاسوس های » آمریکا و اسرائیل بفهمیم که در نطنز و قم و ... پایگاه های اتمی ساخته می شوند؟ چرا دولت ایران، از مردم خودش این اطلاعات را پنهان می کند؟

آیا همه این پرسش ها نشان نمی‌دهند که ایران نه تنها مشکوک، بلکه به یقین به دنبال پروژه های بمب اتمی است؟ آیا این کار رژیم نشانگر آن نیست که به مردم خود تکیه و اطمینان ندارد و این برنامه‌ها را از ملت خود کتمان می‌کند و پیش از همه، با مردمش در جنگ است؟

شما به خوبی آگاهی دارید که کلمه های انرژی اتمی در ایران تابو هستند و روزنامه نگاران، رسانه‌ها و اقتصاددانان و استادان و کارشناسان حق نوشتن و صحبت در این باره را ندارند.

آز آنور آب و کشور ینگه دنیا که شما در آنجا زندگی می کنید، خبری ندارم، اما در اروپا دانش آموزان را دسته دسته به بازدید از نیروگاه های اتمی خود می‌برند تا آنان با روش کار کرد و کار برد راکتورهای هسته ای آشنا شوند. در ایران دانشمندان اتمی ما به بلایای غیبی گرفتار شده و ترور می شوند. بعد هم به راحتی می‌گویند که توسط اسرائیلی ها کشته شده اند. خاک بر سر دولتی که خون مردم خود را در شیشه کرده. حتی رختخواب های آن‌ها را زیر نظر دارد و دهانشان را می بوید، اما جاسوسان اسرائیلی به راحتی در روز روشن و در برابر دید همگان، در خیابان‌های تهران آدم ترور می کنند. این‌ها اعمال مشکوک رژیم نیست، بلکه واقعیت‌ها می باشند.

فراموش نکنیم که اگر ایران ادعا می‌کند که از رئیس آژانس درخواست کرده است تا در باره نیروگاه های اتمی ایران گفتگو کنند، تنها به خاطر خرید زمان است و گر نه دلیلی ندارد که در روز گزارش، ایران به وی بگوید که گزارش نده و بیا با هم گپی بزنیم. تازه از کجا معلوم که صادقانه، در باره همه نیروگاه های راستین گفتگو خواهند کرد؟

بند شش در نوشته شما:

[ ششم - اسرائیل دائماً ایران را - حداقل - "تهدید" به حمله ی نظامی کرده و می کند، اما ایران فقط و فقط گفته است که اگر اسرائیل به ایران حمله ی نظامی کند، پاسخ دندان شکنی به مهاجمان خواهد داد. البته معلوم نیست که ایران تا چه اندازه توانایی پاسخگویی به اسرائیل را دارد. ]

آقای گنجی، اگر احمدی نژاد در سپتامبر گذشته در سازمان ملل در نیویورک نبود، می‌گفتم که احتمالاً اخبار ایران به آمریکا نمی رسد. مگر احمدی نژاد ادعا نمی‌کند که اسرائیل باید از روی زمین پاک شود؟ مگر نشنیده اید که در طول سی و چند سال

دولت ایران رسماً شعار مرگ بر اسرائیل را در نماز جمعه‌ها و در جاهای دیگر می‌دهد و خواهان نابودی آن است و آنرا به رسمیت نمی‌شناسد؟ آیا ممکن است بفرمائید که سلاح‌های حزب الله لبنان و حماس و امل از کجا می‌آیند؟ دقت شود که هدف از نوشتن این نامه دفاع و تطهیر کردن سیاست‌های ضد بشری و نژاد پرستی اسرائیل نیست. فقط می‌خواهم بگویم که از «بغض اسرائیل به حب خامنه‌ای» نغلتیم و یا برعکس. دقت شود که اصلاً هدف جسارت نسبت دادن چنین اتهامی به شما نیست. بلکه قصدم تنها مقایسه این دو جرثومه فساد با یکدیگر است که هیچکدام بر دیگری برتری ندارد.

بند هفت در نوشته شما:

[هفتم - روزنامه‌ی هآرتس اسرائیل مورخ 13 نوامبر 2011 در صفحه‌ی اول خود گزارش می‌دهد که دولت نتانیاهو کمک‌های نهادهای حقوق بشری را به نهادهای مدنی اسرائیلی محدود کرده است و به همین دلیل دولت‌های اروپایی و آمریکا به اسرائیل اخطار کرده‌اند که به دلیل این حرکت ادعای اسرائیل به یک کشور دموکراتیک بودن نادرست است [4]. البته این موضوع به غیر از چند میلیون انسان فلسطینی محروم از حقوق اساسی است. یعنی آن چند میلیون انسان نیستند که حتی از حقوق شهروندی محروم‌اند؟ ...]

از نوشته‌های شما در این بند، چنین استنباط می‌کنم که اسرائیلی‌ها پول‌های نهادهای حقوق بشری را برای نهادهای مدنی اسرائیلی‌ها خرج می‌کنند ولی فلسطینی‌ها و یهودی‌های مهاجر از دیگر کشورها را نادیده می‌گیرند. از شما و از روزنامه‌ی هآرتس می‌پذیریم که این خبر صد البته درست است. اما فراموش نکنیم که دولت ایران اصلاً با مقوله‌ی بنام حقوق بشر بیگانه است. رژیم ایران می‌خواست به بهانه مالیات، جایزه نوبل حقوق بشر خانم شیرین عبادی را که اتفاقاً وکیل خود شما هم بود، ضبط کند و بالاخره اموال این مبارز جهانی را در ایران ضبط کرد.

اگر فعالان حقوق بشری و یا نهادهایی پولی از سازمان‌های بین‌المللی دریافت کنند، که در جهان امری بسیار عادی و رایج است، گیرندگان این کمک به عنوان جاسوس، به زندان خواهند افتاد. جمهوری اسلامی اساساً ایدئولوژی خود را بر روی تعزیر، سنگسار و اعدام بنا نهاده است. روزی نیست که چندین نفر از جوانان سیاسی و غیر سیاسی را در ملا عام به دار نیاویزند.

اسرائیل چند نفر اسرائیلی و یا فلسطینی را در روز اعدام می‌کند؟ آیا ظلمی که اسرائیل به فیسطینیان روا می‌دارد، بیشتر و شدیدتر از ستم رژیم اسلامی ایران به کردها، بلوچ‌ها، مردم تهران، اصفهان، شیراز و ... است؟ آیا کشته‌های فلسطینیان به دست یهودیان اسرائیل در طی ۷۰ سال گذشته بیشتر از کشته‌های ایرانیان به دست دولت خودشان، یعنی رژیم اسلامی در این سی و سه سال است؟ در اینجا هم رژیم ایران نمی‌تواند نسبت به رژیم اسرائیل روسفید بیرون بیاید.

شما در بخش نتیجه‌گیری مقاله تان می‌آورید:

[... حالا مخالفان جمهوری اسلامی در این نزاع چه موضعی باید داشته باشند؟ پیشنهاد من این بوده که ما هم به "عظمت طلبی اتمی" خامنه‌ای "نه" می‌گوئیم و هم باید به صراحت تمام تهدیدهای دولت اسرائیل را محکوم سازیم. چگونه دولتی با این سوابق، دولتی دارای صدها بمب اتمی می‌تواند به کشوری فاقد بمب اتمی حمله کند و محق باشد؟ آیا به تلفات انسانی تهاجم نظامی اسرائیل فکر کرده ایم؟ ...]

این نوشته شما کاملاً درست و قابل قبول حداقل من یکی است. اما ممکن است بفرمائید معنی عملی این پیشنهاد شما چیست؟ در تئوری و در حرف می‌پذیریم که به "عظمت طلبی اتمی" خامنه‌ای "نه" بگوئیم و به صراحت تمام تهدیدهای دولت اسرائیل را در یک جمله محکوم کنیم. آیا وظیفه ما در همین جا تمام است و یا باید در عمل هم آنرا نشان دهیم؟ شما می

گوئید هر کس که جمهوری اسلامی را صد در صد محکوم می کند، در دام و جبهه اسرائیل می افتد. اگر با این تحلیل به پیش رویم، آن کسی هم که از اسرائیل انتقاد می کند و سیاست‌های دولت اسرائیل را قبول ندارد، در تله و صف رژیم کنونی ایران قرار می گیرد.

آیا این تحلیل شما منطقی است؟ با این منطق، اپوزیسیون مترقی ایران باید خود را منحل کند. زیرا اگر از رژیم انتقاد کند، آمریکایی و اگر از آمریکا انتقاد کند، مامور رژیم است. اگر با این تحلیل شما به پیش برویم به آنجا می‌رسیم که اگر کسی از رژیم انتقاد کند، ولو یک جمهوری خواه لائیک هم باشد، یک سلطنت طلب است، چرا که آن‌ها هم مخالف رژیم هستند. تحلیل شما همه آنانی را که جمهوری اسلامی را مسئول ساخت بمب اتمی می‌دانند و محکوم می‌کنند، تحت رهبری سیاست‌های اسرائیل می‌داند.

در زمانی که دستور جلسه افکار عمومی در سطح جهانی، مسأله هولناک بمب اتم ایران است و گوش‌های مردم آماده شنیدن صدای مردم ایران در این باره است و آژانس گزارش خود را می‌دهد و ما ایرانیان مخالف این بمب آستین‌ها را بالا زده و با مشت‌های گره کرده و با صدای بلند می‌گوئیم ما ملت ایران صلح طلبیم و نیازی به ترساندن کسی از خود نداریم و ما با هیچ ملتی سر جنگ نداریم، شما می‌فرمائید که در صف اسرائیل قرار گرفته‌ایم و در ذوب آهن پروژه این کشور ذوب شده ایم. زیرا که او هم مخالف بمب اتم ایران است. آیا به دلیل اینکه اسرائیل می‌گوید ماست سفید است، ما حتماً باید بگوئیم نه ماست ما سیاه است؟

شما درست در زمانی که ما نیروهای ملی و صلح طلب، باید هم گام و یک صدا فریاد کنیم: نه بمب اتمی و نه انرژی اتمی، می‌فرمائید بر سر آمریکا و اسرائیل داد بزنیم که چرا مخالف ورود دولت فلسطین به سازمان یونسکو هستند؟

گویند هر سخن جایی دارد. ایرانیان آزادیخواه و دموکرات زیادی، درست در همان روزی که اسرائیل و آمریکا از پذیرش فلسطین به یونسکو سر باز زدند، بلافاصله با مصاحبه‌های مطبوعاتی و شرکت در حرکت‌های اعتراضی، این دو کشور را محکوم ساخته و از حقوق فلسطینیان دفاع کردند.

در پایان باید بگویم که به نظر من، اپوزیسیون ایران و تمام اپوزیسیون‌های دنیا دو وظیفه عمده دارند:

یک، مخالف دولت بر سر قدرت کشور خود هستند؛

دو، مخالف نقض بیانیه جهانی حقوق بشر و اعمال غیر انسانی در کشورهای دیگر می‌باشند.

اگر اسرائیل مردم خودش را قتل عام می‌کند، اگر آمریکا مردمش را از وال استریت با پلیس بیرون می‌ریزد، اگر چین با تانک به دانشجویان خود حمله می‌کند، اگر روسیه دارای مافیای سیاسی است، اگر در ایران سنگسار و شکنجه و اعدام است... در ابتدا ملت‌های خود این کشورها هستند که مشکلات خود را باید حل کنند و وجدان‌های بیدار جهان به عنوان نیروهای پشت جبهه عمل

می‌کنند. ایرانیان نباید به خاطر اینکه آمریکا و اسرائیل و دیگر کشورها از دید منافع خود با ایران در جنگ هستند، از خواسته‌ها و منافع ملی خود کوتاه آمده و به نفع رژیم یا آن‌ها سکوت کنند. باید به مبارزه در راه صلح، آزادی، استقلال، دموکراسی و جدایی دین و دولت، ... در ایران ادامه داد و هر نیرویی که در این راه مانع شد، کنار زده شود و هر نیروی خارجی در عملی شدن این خواسته‌ها به ملت ایران، بدون هیچ قید و شرطی کمک کرد، دستش را فشرده. ما در دنیا تنها نیستیم و دوستانی داریم. وجدان‌های بیدار و آگاه با ما هستند.

[تذکر: در این هنگام که این نامه را برای رسانه‌ها روانه می‌کنم، نوشته‌ای از آقای مهدی اصلانی در سایت‌ها خواندم. او یک

مبارز حقوق بشری و بزرگواری است که از قتل عام دهه ۶۰ به اتفاق جان سالم به در برده و یادگار، شاهد زنده و گویای روزهای سیاه آن دوره می باشد، با تمام احتراماتی که به ایشان دارم، بدون اینکه نوشته ایشان را در اینجا ارزش گذاری کنم، به مقاله ایشان همان ایرادی را دارم که در این نوشته‌ام بر آقای گنجی رفته است. هر سخن جایی دارد. نمی‌توان هر وقت فرد بریده‌ای از رژیم که در اثر تلاش‌های افرادی هم چون خود آقای اصلانی، به صف مردم می پیوندد، تا دهانش را باز کرد در مورد سوژه‌ای که موضوع عام ایرانیان یا جهانیان است، سخنی بگوید، بر دهان او زده و بگوئیم تو تازه از رژیم جدا شده‌ای و برو در نوبت خود در ته صف بایست. مبارزه نوبتی و صفی نیست و به کسی درجه داده نمی شود. باید همه حرف‌ها شنیده شوند. آن کس که حرف درست تر را بگوید، گوش‌های شنوای بیشتری را خواهد داشت. ما می‌توانیم در یک فضای آرام، با همه مخالفان و موافقان انرژی اتمی گفتگو کنیم و باید هم این بحث در بین ما ایرانیان در بگیرد.